



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۱۷



عبدالقیوم میرزاده

## ملت

## منافع ملی

## دولت - ملت در افغانستان



## و اما مسئله خط دیورند

قسمت سوم

پیش گفتار نویسنده بجای مقدمه: وضعیت ناهنجار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و گسترش نا امنی در سراسر کشور، افتراق و چاق شدن اختلافات گوناگون قومی، مذهبی، جنسیتی و زبانی روز افزون میان مردم، فاصله گرفتن مردم از فهم و درک منافع ملی در کشور ما عزم را به جزم کشاند تا این ناهنجاری ها را تا حد توان و امکانات دست داشته زیر عنوان (ملت - منافع ملی و دولت ملت) به تحریر و به معرفی بگیریم. در این نوشته سعی بر آن داشته ام تا خصوصیت های اساسی مشکلات فرا روی همزیستی، همدلی، همنوایی مردم مارا زیر یک چتر افغانستان شمول به نام مقدس افغان با کند و کاو نشانی کرده و معرفی کنم.

عده ای از مردم افغانستان به این باورند که موافقتنامه دیورند برای مدت صد سال اعتبار داشته و در سال ۱۹۹۳ تأریخ آن منقضی گشته و از اعتبار ساقط است. اما رویداد های تاریخی بعد از امضای این موافقتنامه به وضاحت میرساند که به نظر دولتمداران انگلیسی هند برتانوی این موافقتنامه تنها تا زمان حیات امیر عبدالرحمن خان اعتبار داشته و با وفات امیر مذکور این موافقتنامه نیز از اعتبار ساقط گردیده است. به همین منظور بعد از جلوس امیر حبیب الله خان پسر امیر عبدالرحمن خان لاردرکز ( Lord Curzon ) از ایشان دعوت بعمل آورد تا از هندوستان بازدید کرده و در باره بسا مسایل مورد علاقه با مقامات هند برتانوی ملاقات و گفت و گو کنند که مسئله بازنگری موافقتنامه های سرحدی در متن مسایل مورد علاقه انگلیس ها شامل بود. امیر حبیب الله خان مایل سفر به هندوستان نبود و به جواب لاردرکز پیام فرستاد که نیازی به این سفر نمی بیند زیرا با همه تفاهماتی را که پدر مرحومش با

انگلیس ها داشت احترام گذاشته و به آن پابند می باشد. ولی این پاسخ برای انگلیس ها قانع کننده نبوده و وایسرا به سفر امیر حبیب الله خان تأکید بیشتر کرده و به جانب افغانی خاطر نشان کرد که توافقات ایشان با شخص امیر عبدالرحمن خان بوده و تنها در طول حیات وی اعتبار داشت و اکنون امیر جدید باید این موافقتنامه ها را تجدید کند. و برای اینکه امیر حبیب الله خان را تحت فشار قرار داده تا این توافقات را مجدداً تأیید و امضاء کند ارسال مبلغ مقرر ۱/۸ میلیون روپیه هندی اجازه ترانزیت جنگ افزار به افغانستان از راه هندوستان که در موافقتنامه دیورند درج شده بود را قطع کرد. این هم به این منظور که توافق ارسال پول ترانزیت هم در موافقتنامه دیورند درج بود که با وفات امیر عبدالرحمن خان فسخ شده است.

عده ای هم ادعا دارند که موافقتنامه دیورند با زور و فشار بر امیر عبدالرحمن خان تحمیل گردیده است و این معاهده تحمیلی است. در حالیکه امیر عبدالرحمن خان پس امضای موافقتنامه دیورند در حالیکه شخص هنری تیمور دیورند هم حضور داشت درباریانش را در یک مجلس بزرگ دعوت کرده ضمن سخنرانی مفصل در باره توافقات انجام یافته برای حل و فصل مسائل سرحدی با انگلیسها چنین بیان داشت: "سایر ملل امور خویش را منظم کردند الا افغانستان. چهارده سال است که من مصروف اصلاحات ام. هر ملتی در مقابل دشمنان خود دوستانی دارد. مگر افغانستان. امروز ما نیز دوست لایق و شریک در سود و زیان خود یافتیم و لازم دیدم که حدود بین طرفین معین و اختلافات جزئی رفع گردد. من با دولت انگلیس سخن گفتم و حدود شمالی مملکت شما را به واسطه او با دولت روس تعیین نمودم، همچنین حد بندی مغرب مملکت شما را با دولت ایران نمودم و اندک اشتراک سرحدی که با دولت ختای (چین) داشتیم، به نامه و پیام معین گردید. ... ولی پس ازین ترک کینه کردیم ... دولت انگلیس هیچگاه از فاصل سرحد به این سو تخطی نخواهد کرد. من هم وثیقه بی به او دادم که از جانب دولت در برابر مستقلة افغانستان تجاوز متصرفانه به عمل نخواهد آمد ... سر هنری دیورند نیز ضمن تأکید سخنان امیر گفت که این سخنان سراپا حقیقت است که ما در سود و زیان هم شریکیم. اکنون که مسأله سرحد فصل شد، امیدواریم که روز به روز دوستی و دلگرمی زیادتیر شود."

امیر حبیب الله خان با آنکه حاضر نشد تا به هندوستان سفر کند اما موافقت کرد تا وزیر دولت در امور خارجی برتانیه در هندوستان آقای لویی دین (W.Dane Louis) را در کابل به منظور گفت و گو به حضورش بپذیرد و در نتیجه گفت و گو های دو طرف بالاخره به تاریخ ۲۱ مارچ سال ۱۹۰۵ موافقتنامه جدید را غرض تأیید تمام تعهدات قبلی ذکر شده در موافقتنامه دیورند را به شمول مبلغ ۱/۸ میلیون روپیه هندی حق ترانزیت و ارسال قرضه های قبلی تأیید گردید. امیر حبیب الله خان در این موافقتنامه که به نام موافقتنامه (دین - حبیب الله) مشهور است چنین تعهد سپرده است:

"من اعلیحضرت امیر حبیب الله بدین وسیله توافق مینمایم که در امور مهم اساسی و فرعی مندرج موافقتنامه خط دیورند در رابطه با امور داخلی و خارجی وسایر تفاهماتی که اعلیحضرت پدر مرحوم من با حکومت اعلی برتانیه منعقد نموده و مطابق به آن عمل کرد، من هم مطابق به آن موافقتنامه عمل نموده ام، عمل می نمایم و عمل خواهم کرد، و من در هیچ معامله یا پیمانی آنها را نقض نمی نمایم." یعنی اینکه این موافقتنامه تا زمان در گذشت امیر حبیب الله خان سال ۱۹۱۹ یعنی تا جنگ سوم افغان و انگلیس اعتبار داشت که بعد از جنگ سوم افغان و انگلیس یک هیئت عالی رتبه افغانستان تحت ریاست علی احمد خان به راولپندی رفته و به تاریخ ۸ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی معاهده

صلح را با نمایندگان دولت برتانیه به امضاء رسانیدند، که بر اساس این معاهده دولت برتانیه استقلال افغانستان را برسمیت شناخت ولی انگلیسها در این معاهده افغانستان را متجاوز خواند و همچنان تمام موافقتنامه های طرف انگلیس را با امرای قبلی افغانستان به شمول پرداخت سالانه ۱/۸ میلیون روپیه هندی حق ترانزیت را فسخ اعلام کرد و در باره مشروعیت خط دیورند در ماده پنجم این معاهده چنین توافق کردند:

"دولت افغانستان سرحد هند و افغانستان را همان طوری که توسط امیر مرحوم (حبیب الله خان) پذیرفته شده بود می پذیرد." به این ترتیب تعیین حدود سرحدات افغانستان با هند تذکر یافته در معاهده دیورند از قید زمان حکمروایی امرا و سلاطین افغانستان خارج و مشروعیت آن به وسیله حکومت دو کشور افغانستان و برتانیه به طور دائمی تسجیل و تأیید گردید.

همچنان جانب انگلیسی طی این معاهده متعهد شدند که اگر دولت افغانستان با رفتار نیک خویش در برابر دولت برتانیه در جریان شش ماه دوره امتحانی حسن نیت نشان دهد، دولت برتانیه برای برقراری مناسبات سیاسی دوستانه هیئت مجددی را به افغانستان اعزام میدارند و همان بود که در جنوری ۱۹۲۱ هنری دابس (Henry R.C. Dobbs) نماینده فوق العاده برتانیه به کابل آمد و معاهده جدیدی برای برپایی مناسبات سیاسی \_ تجارتي میان دولتین افغانستان و انگلستان با امضای دابس نماینده دولت انگلیس و محمود طرزی نماینده دولت افغانستان به تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ در کابل به امضاء رسید. گرچه این معاهده، معاهده صلح راولپندی مؤرخ ۸ اگست ۱۹۱۹ را منسوخ اعلام کرد اما در باره سرحدات افغانستان معین شده در معاهده دیورند در ماده دوم این معاهده جدید چنین قید کردند:

"دو طرف مرز هند و افغان را همان طوری که از سوی دولت افغانستان در ماده پنجم معاهده ۸ اگست ۱۹۱۹ منعقد راولپندی پذیرفته شده بود، متقابلاً می پذیرد"

قابل یاد آوری است که در ماده چهاردهم معاهده سیاسی - تجارتي ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ منعقد کابل همچنان به حکومت هردو کشور صلاحیت داد تا در صورت اعتراض به مفاد این معاهده طرفین میتوانند در ظرف سه سال طی یادداشت رسمی آن را فسخ کنند. برای آگاهی بیشتر خوانندگان این سطور متن ماده چهاردهم را می آوریم:

"مواد این معاهده از تاریخ امضای آن نافذ گردیده، واز همان تاریخ تا سه سال دوام می نماید. هرگاه هیچ یک از دو طرف، دوازده ماه پیش از پایان سه سال متذکره، طرف دیگر را از تصمیم خود مبنی بر فسخ آن آگاه نسازد، معاهده مرعی الاجرا می باشد الی اختتام یک سال پس از همان تاریخی که یکی از دو طرف آنرا فسخ نموده باشد."

شاه و طندوست، ترقی پسند و محصل استقلال افغانستان امان الله خان در زمان زمامداری اش هیچگاهی این معاهده را فسخ نکرد زیرا او و مشاوران و طندوستش بخوبی می دانستند که دشمنی با امپراتوری انگلیس عواقب ناگواری را برای کشور و مردم ما به بار می آورد و از طرف دیگر اداره مناطقی که در طول صدهای فراوان هست و بود کشور ما را بلعیده و هیچ سودی از آن نبرده ایم چه دردی ما را دوا خواهد کرد. در زمان دولت محمد نادر شاه طی یک یادداشت دیپلماتیک میان شاه ولی خان وزیر مختار حکومت افغانستان و آرتور هندرسن (Arthur Henderson) وزیر خارجه برتانیه به تاریخ ۶ جولای ۱۹۳۰ که در ماده دوم آن چنین آمده بود: "در پاسخ به یادداشت شما من نیز افتخار دارم تا رسماً ضبط نمایم که درک ما نیز همین است که این دو معاهده ۱۹۲۱ و معاهده جون ۱۹۲۳ دارای اعتبار تام بوده و کاملاً مرعی الاجرا اند."

بعد از تجزیه کشور هند و ایجاد کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ حکومت افغانستان از هند برتانوی خواست تا برای ایجنسی ها یک سال مهلت داده شود تا در باره سرنوشت شان در پیوستن و نپیوستن شان به پاکستان تصمیم اتخاذ کنند، ولی حزب مسلم لیک طراح ایجاد پاکستان و انگلیس ها این خواست حکومت افغانستان را نپذیرفته و بسوی انتخابات و همه پرسی میان مردمان ایجنسی ها رفتند، که با وصف کار توضیحی و تشویقی حکومت افغانستان و تحریم قطعی بزرگترین و موثرترین سازمان سیاسی پشتون ها یعنی جمعیت خدایی خدمتگار تحت رهبری خان عبدالغفار خان و جمعیت رضاکاران زلمی پشتون پنجاه و پنج درصد باشندگان ایجنسی ها به پیوستن به پاکستان رأی دادند.

مراد از بیان این سیر تاریخ، جدال ها، جنگ و گریز ها، تمهیدات، تعهدات و توافقات در قبال معضل سرحدات شرقی و جنوبی ما با پاکستان این است تا ذهن خوانندگان این سطور را در زمینه روشن ساخته تا بتوانند به دسایس و جنگ افروزی های بعدی در این باره را که کشور ما را تا پرتگاه امحا و نابودی کامل کشانیده و صد ها سال از کاروان مدنیت و پیشرفت بازمانده بصورت منطقی داوری کرده و منافع علیای ملی را تشخیص داده بتوانند.

از این زخم خون چکان و پیش زمینه های آن صد ها سال سپری شده که در سیر این حوادث صدها هزار انسان بیگناه ما کشته و قسمت اعظم هستی مادی و معنوی ما نابود گردیده است و دشمنی کشور همسایه ای را به جان خریدیم که از تأسیس اش هنوز چند دهه انگشت شمار نمیگذرد ولی با درایت و مدیریت موثری که داشته است توانسته جهان را به این اقناع برساند تا از موقفش در قبال ادعای افغانستان مبنی بر تردید بر خط دیورند در تمام محافل بین المللی و نشست های سازمان ملل متحد حمایت بیدریغ کرده و افغانستان پیوسته به انزوا کشیده شود. در سپتمبر سال ۱۹۴۷ عبدالحسین خان عزیز نماینده فوق العاده افغانستان در سازمان ملل متحد بر علیه عضویت پاکستان در سازمان ملل متحد رأی داد ولی چون جو بین المللی خلاف ادعای افغانستان سیر داشت بناءً در اکتوبر همان سال نامبرده رأی منتفی خود را پس گرفت و به این ترتیب افغانستان با کشور نو تأسیس پاکستان به سطح سفارت روابط دیپلماتیک تأمین کرد. همچنان ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۴۷ در دوران جنگ سرد به منظور جلوگیری از نفوذ شوروی یا کمونیزم پیشنهاد تأسیس پیمان های بغداد، سیتو و سنتو را در ساحات حوزه نفوذش یعنی شرق میانه، خلیج فارس و بحر هند ارائه داد که در سال ۱۹۵۵ حین عضویت اش در سازمان سنتو Central Treaty Organization با وصف آنکه پارلمان افغانستان در سال ۱۹۴۹ بطور یکجانبه معاهده دیورند را ملغی اعلام کرده بود، خط دیورند را مرز بین المللی افغانستان با پاکستان اعلام کرد. همچنان با وصف پیشنهادات موکد و مکرر نماینده گان دولت افغانستان در کنفرانس های کشور های اسلامی منعقد شهر لاهور پاکستان ۱۹۴۷ و کنفرانس کشور های غیر متعهد یا عدم انسلاک منعقد الجزایر ۱۹۷۳ برای شامل ساختن "حق خود ارادیت خلق های پشتون و بلوچ" در اجندای این جلسات هیچگونه موفقیت را در موجودیت رهبران پر آوازه آنزمان چون جواهر لعل نهرو، جمال عبدالناصر، مارشال جوزف بروزتینو و احمد سوکارنوبدست نیاورد و تا کنون هیچ کشوری از موقف افغانستان در این زمینه حمایت نکرده است.

محمد داود خان هم در زمان صدارت اش ۱۹۵۳ - ۱۹۶۳ و هم در زمان ریاست جمهوری اش بحیث اولین رئیس جمهور جمهوری افغانستان ۱۹۷۳ - ۱۹۷۸ در تحت افکار ناسیونالیستی بسیار مصمم بود تا حمایت هند و اتحاد شوروی را بدست آورده سازویرگ نظامی و دفاعی کشورش را تحکیم بخشیده و پاکستان را تحت فشار مضاعف قرار دهد به این منظور اومسله را به لویه جرگه مطرح کرده و اجازه خریداری سلاح و مهمات نظامی را از هر کشوری

که باشد بدست آورد چون ایالات متحده امریکا و غرب حاضر نبودند برای دشمن پاکستان اسلحه بفروشند بناءً او به اتحاد شوروی غرض خریداری تسلیحات نظامی و تحکیم سیستم دفاعی کشور مراجعه کرد و این مراجعه فرصت طلایی را برای تحقق استراتژی های روسها در منطقه فراهم کرد و در شرایط آنزمانی جو جهانی که اتحاد شوروی داعیه دار جنبشهای ضد استعماری رهایی بخش ملی بود، شعار رهایی خلقهای پشتون و بلوچ از تأثیرات استعمار بهترین گزینه برایشان محسوب میگردید و به همین ترتیب در ورای تحکیمات نظامی و دفاعی محمد داود خان روسها با اعزام متخصصین نظامی و تربیت کادر عسکری راه های نفوذش را در همه عرصه ها اعم از ملکی و نظامی باز و تأثیر گزار در سیاست های داخلی و خارجی افغانستان گردید که کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (۱۶ جولای ۱۹۷۳) و هم در کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ (۲۷ اپریل ۱۹۷۸) صریحاً این نقش را به بیان میگیرد، که در آخرین تحلیل محمد داود خان این زمامدار وطن دوست و ترقی پسند به این حقیقت پی برد که شوروی ها برای رسیدن به اهداف شان در قبال حریف جهانی اش این سیاست ها و اقدامات تحریک آمیز را بر علیه پاکستان مدیریت میکنند در حالیکه آنها میتوانستند بحیث فاتح بی مثال جنگ جهانی دوم در زمان تأسیس کشور پاکستان با استفاده از نفوذ و اعتبار بین المللی اش مسئله خط دیورند و مسئله پشتونستان و بلوچستان را به آسانی و بی درد سر حل و فصل کنند، که نکردند زیرا برای سیاست های بعدی شان به آن نیازمند بودند. همان بود که با میانجگری عربستان سعودی و ایران راه تفاهم و مذاکره را با پاکستان اتخاذ کرد و طی دید وادید ها با ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان توانستند اساس روابط حسن همجواری با یکدیگر را بنیاد گذارند، آنها به این نتیجه رسیدند که مبارزات و فعالیت های سیاسی پشتون ها و بلوچ های پاکستان یک مسئله داخلی پاکستان بوده و رهبران این جنبشها هرگز خواهان تجزیه پاکستان نبوده بلکه در رعایت قانون اساسی پاکستان خواهان امتیازات بیشتر سیاسی در ساختار پاکستان میباشند. آنچه را که امروز رهبران پشتون ها به صراحت لحنه اعتراف میکنند. به قول دکتر شیرزوی که در زمان سفر محمد داود خان به پاکستان سفیر افغانستان در اسلام آباد بود در مراسم یادبود از خاک سپاری مجدد محمد داود خان در سال ۲۰۰۹ در لندن بیان داشت، " در آنزمان ذوالفقار علی بوتو که داود خان را پدر خطاب کرد در اخیر سفر ضمن بیانیه در حضور تمام وزرای کابینه اش اظهار داشت که " پدرم (داود خان) هر فیصله یی که برای رفع اختلافات میان دو کشور بکنند من آن را قبول میکنیم و متیقنم که او هرگز راضی نخواهد گردید که پسرش را در برابر ملتش کم بیاورد." که اگر سیاست گزاران بعدی این مامول را انکشاف و توسعه میدادند احتمالاً ما اکنون موقعیت کاملاً متفاوتی در منطقه و جهان میداشتیم ولی متأسفانه با اشغال افغانستان بوسیله اتحاد شوروی و طرح شعار های جهاد و مقاومت در برابر تجاوز روسها برای پاکستان فرصت های طلایی را فراهم ساخت تا با استفاده از کمکهای بین المللی خاصاً ایالات متحده امریکا، کشور های عربی و کشور های اروپای غربی استراتژی بسیار درازمدتی را برای حصول موقعیت عمق استراتژیک در افغانستان و ساحه مطمئن برای تمرینات نظامی و آماده سازی جهادیون کشمیر طرح و عملی کند که پروژه های آوردن مجاهدین افغان در صحنه سیاسی افغانستان و طالبان و مدیریت بحران افغانستان و دست بالایش در مسایل افغانی حکایت گردستری پاکستان به این استراتژی میباشد. گرچه بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۱ و اشغال افغانستان از جانب ایالات متحده امریکا تا حدودی جابجایی مدیریت بحران را به نفع استراتژی های ایالات متحده امریکا تغییر داده است ولی سیاست گزاران و دولت مداران افغان نتوانستند از این فرصت ها برای نیل به منافع ملی کشور بهره جسته و یکبار برای همیشه این زخم خونین را جراحی قطعی میکردند و هزاران حیف که سیاست گزاران

و دولت مداران ما در تحت فشار و سایه شوم سیاست های طرح شده در خارج از مرز های افغانستان با کتمان حقایق و نپزیرفتن خط دیورند بحیث مرز بین المللی و شناخته شده افغانستان - پاکستان و جلوگیری از یک گفتمان ملی در این زمینه مسئله را به یک تابو تبدیل کرده و مسله خط دیورند را به چنان یک ارزش بزرگ ملی تبدیل کرده اند که میلیون ها انسان این سرزمین را و تمام دارایی و هستی این کشور را قربان کرده ولی در باره آن حتی یک جمله هم بزبان نمی آورند. تا کنون بخاطر این تابوی شوم چندین بار تمامیت ارضی کشور ما در معرض تهدید مستقیم قرار گرفته و حتی سرحدات جدید خط کشی شده و پول جداگانه انتشار یافته است و منطقه را چنان بحرانی فراگرفته است که حتی در مدیریت آن قدرت های بزرگ هم اکنون ضعف نشان میدهند. صدور تروریزم از پاکستان و حاشیه های سرحدی افغانستان و پاکستان و مناطقی که افغانستان حاضر نیست آنرا سرحد رسمی بشناسد امروز به معضله بزرگ بین المللی تبدیل شده که افغانستان یکجا با پاکستان و قدرت های بزرگ جهان در این معضل سهم مساوی دارند، این مسئولیت بزرگ تاریخی است.

با ارائه معلومات که در بالا ذکر کردم ادعا هایی مبنی بر تحت فشار قرار داشتن امیر عبدالرحمن خان از جانب امپراطوری برتانیه در زمان عقد این معاهده کاملاً منتفی گردیده زیرا همانطوریکه برای روسها سواحل شمال دریای آمو مناطق مطمئنی برای دفاع استراتژیک تشخیص گردیده بود برای انگلیسها هم گذرگاه های خیبر بروخیل، چترال، کرم، گومل و بولان ستراتیژیک ترین نقاط دفاعی تشخیص داده شده بود، همچنان امیر عبدالرحمن خان هم خواستار همان ساحه نفوذ بود که بتواند حاکمیتش را تأمین کند. او در میان پادشاهان افغانستان یکی از محدود رهبران افغانستان بود که حاکمیتش در سراسر قلمروش تأمین بود.

همچنان ادعا میگردد که خط استعماری بوده و قبایل پشتون را دو پارچه کرده است، در حالیکه این حقیقت ندارد، از یکطرف این خط بیشتر به عامل جیو پولیتیک متکی است تا عامل قومی و اتنیک و از طرف دیگر اگر این خط در هر کجایی غیر از ساحات مندرج در عهدنامه دیورند هم میگذشت حتماً واحد های قومی و نژادی را از هم جدا میساخت. نگاه اجمال و مطالعه خطوط سرحدی کشور های جهان این را بوضاحت میرساند که کمتر کشوری را در جهان میتوان سراغ کرد تا مردمان و باشندگان سرحدی علایق مشترک نژادی، قومی و فرهنگی با هم نداشته باشند که بوسیله خطوط سرحدی از هم جدا شده اند. عده ممکن از روی بی اطلاعی در این زمینه وعده هم احتمالاً بنا بر دستور مغرضین اجنبی و عده هم از علاقه مفراط خواب یک افغانستان بزرگ که سرحدات شرقی و جنوبی اش اتک و بندر گوادر باشد را میبینند، اینکه خط دیورند را ما قبول نداریم چنین افاده را مستقیم و غیر مستقیم میرساند که کشور پاکستان تجزیه شده تمام ایالت هایش به جز پنجاب به افغانستان تعلق بگیرد، اگر با عقل سلیم بیاندیشید آیا چنین چیزی عملی و ممکن است؟ چطور امکان دارد ما به حیث یک کشور منزوی، ضعیف و بی دفاع که قدرت دولتی را در پایتخت کشور خویش تمثیل کرده نمیتوانیم سه ایالت و یک اداره فدرال قبایلی یک کشوری را که از قدرت بزرگ تهاجمی و دفاعی برخوردار بوده و به رغبت جامعه بین المللی صاحب سلاح اتمی میباشد غصب کنیم؟ چرا ما و رهبران و سیاسیون ما نمیتواند همه مردم را به این امر ملتفت سازند که عنوان کردن خط دیورند پیوسته برای ما و کشور ما حیثت انتحار و خود کشی را داشته است؟

اما بنا بر اینکه موضوع خط دیورند به یک تابو غیر قابل بحث و گفتگو تبدیل شده هیچ رهبر، هیچ حزب سیاسی، هیچ مقام مسئول و کوتاه سخن هیچ افغانی بخود اجازه نمیدهد تا در این باره ابراز نظر کند و آخر الامر از مسئولین کشور بپرسند که تا کی کشور تان را در یک جنگ اعلام نشده با پاکستان قرار داده و مردم تان را در زیر حملات خونبار جنگ اعلام نشده غرقه در خون نگهمیدارید؟ بر علاوه تحت این بهانه و نبود سرحدات کنترل شده افغانستان آماج تهدید مافیای بین المللی در عرصه



های مواد مخدر (تحت عنوان جداگانه توضیح گردیده است)، سنگهای قیمتی، معادن، جنگلات - چوب و چهار تراش، مواشی، انرژی و مواد غذایی قرار گرفته و هرروز ثروت عظیمی از این کشور در زیر سایه جنگ و نا امنی بوسیله همین مافیایی ها از کشور خارج میگردد. چون مرز معین و رسمی وجود ندارد بناءً مسله اسکان کوچی ها که یکی از معضلات بسیار اهم سیاسی و اجتماعی کشور ما میباشد لاینحل باقیمانده و پاکستان مدیریت این موضوع را دردستان خویش محکم نگهداشته و بحیث یک پروژه سیاسی، اجتماعی و استخباراتی هر از گاهی برای تشدید بحران های قومی از آن بهره برداری میکند.

سیاست کاران و پالیسی سازان ما باید به این بیاندیشند که یکی از عوامل اساسی باز دارنده وحدت ملی در کشور و نبود اراده واحد ملی در برابر تجاوز خارجی همانا نبود مرز معین و مشخصی با پاکستان میباشد، چرا به این مسله بها داده نمیشود؟ اکنون بصورت قطع لازم است تا با اراده همه مردم افغانستان سیاسیون و دولت مداران ما با اراده و شهامت بزرگ ملی و سیاسی موضوع خط دیورند را در گام نخست به بحث مراجع اکادمیک و تحقیقاتی قرار داده و نتیجه گیری ها به بحث همگانی همه مردم گذاشته شود و در جریان این سلسله با حمایت مراجع بین المللی، اداره ملل متحد، سازمان کشور های اسلامی، سازمان اتحادیه همکاری های جنوب آسیا (سارک)، اتحادیه اروپا، اتحادیه همکاری های شانگهای و دول و کشور های مؤثر در مسایل منطقه، افغانستان و پاکستان از طرق دیپلماتیک این موضوع را با پاکستان در میان گذاشته و توپ را در میدان سیاسی و اجتماعی پاکستان انداخته و بوسیله یک تیم مجرب، کاردان، متخصص و با درایت سیاسی و اداره در چوکات وزارت خارجه و یا هم تحت نظر مستقیم رئیس جمهور کشور مدیریت گردد، از اینجا میتوان از یکطرف راه را برای یک صلح پایدار و تخفیف تنشج در منطقه هموار کرد و از طرف دیگر در موقعیت موجود وضعیت بین المللی در قبال افغانستان احتمال برآورده شدن هدف ستراتیژیک افغانستان یعنی راه یافتن برای تجارت و تبادل اموال از طریق بحر هند نیز میسر خواهد گردید. ما از اسناد تاریخی در قبال خط دیورند میتوانیم این بهره برداری را داشته باشیم که در تمام معاهدات از دادن امتیاز راه ترانزیتی به بحر هند یا بندر کراچی تذکار یافته است، البته که این یک امتیاز است در درون ساحه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی یک کشور دیگر و میتوان از طریق تفاهم، گفتگو، اعتماد سازی و بهبود روابط دو کشور به جانب مقابل آنرا قبولاند. در این قسمت جادارد توضیح دهم که جهاد سازی، طالب سازی، القاعده سازی و داعش سازی ها و تفکر پان اسلامیزم ستراتیژیست ها و نظامیان پاکستانی بر علیه افغانستان اکنون تأثیرات برگشت هم پیدا کرده است زیرا این جهاد گران و سربازان مسلمان در داخل کشور خودشان پاکستان هم خواهان تأسیس سیستم طالبانی و امارات اسلامی بدون سرحد بوده که با سیاست های موجود پاکستان در تقابل قرار گرفته که تاکنون باعث بروز برخورد های مسلحانه در درون پاکستان گردیده است و اشاره هایی هم از پشتیبانی ارتش پاکستان را نیز در قبال خویش داشته است، که اراده دارم این موضوع را در مبحث جداگانه به بحث گرفته توضیح دهم. در غیر آن این سیاست منطقوی افغانستان و تابو سازی مسایل سرحدی با پاکستان که ریشه های اصلی بحران را در کشور و منطقه ما تشکیل میدهد باعث میگردد تا مانند گذشته از میان مردم ما قربانی گرفته و تمام هست و بود جامعه ما به تاراج برود و در دراز مدت ما را مجدداً منزوی ساخته و موجودیت حدود ارضی افغانستان هم تهدید گردد و پاکستان یکسره از همه رویداد ها و پیشآمد های هفت دهه اخیر نفع برده و همه آن عناصری را که حکومت های افغانستان بالاپشان سرمایه گذاری های بزرگی را انجام دادند با دادن امتیاز نام ایالت پشتونخواه تمام و کمال در دست خود و منافع پاکستان قرار دادند، نه اینکه این عناصر قبلاً در خط مقابل منافع پاکستان قرار داشتند. بایبست هرچه زودتر ذهنیت تقدیس خط دیورند بوسیله اطلاع رسانی شفاف در این باره برای مردم و سیاستگذاران افغانستان، ایجاد کانون های بحث، تبادل افکار و گفتمان های سیاسی و اجتماعی در ورای منافع ملی کشور، زوده شود و مردم باید آگاه شوند که همه این مصیبت ها، بلا ها و آفات جنگ، برادر کشی، تاراج، مهاجرت و بی خانمانی، افتراق های ملی و مذهبی، اعتیاد و تولید مواد مخدر و فساد در کشور ما به همان مقداری که ریشه در نا فهمی ها، کج فهمی ها و کم فهمی های مردم ما دارد به همان اندازه ریشه در سیاست های نادرستی که دوراندیشانه منافع ملی را در نظر نداشته و هم یک تعریفی دقیقی از منافع ملی در تمام شئون زنده گی و روابط بین الدول و همسایگان نداشتیم، سیاست ها و پالیسی

های ما بیشتر بر پایه منافع کشور های خارجی که در مقاطع معین تاریخی بنا بر لزوم دید ضرورت استراتژی هایشان خود را کشور دوست مامعرفی و قلمداد کردند طرح و تدوین گردیده است و همین هم باعث گردیده تا فضای بی اعتمادی منطقی ایجاد شده و کشور های همسایه برای اطمینان تحکیم قدرت دفاعی شان وضع داخلی ما را بحرانی و بحرانی تر ساخته اند تا ما و حمایت کننده گان بین المللی ما را در درون کشور در حالت تدافعی قرار داده و روز تا روز این عدم تعادل قدرت دفاعی کشور ما با همسایگان کشور های همسایه را در قبال افغانستان آزمند تر ساخته و سیاست های تحمیلی شان بالای ما تا سرحد عمق ستراتیژیک افزون و افزون تر میگردد.

برای برون رفت از این منجلا ب های سیاسی، اجتماعی و نظامی باید درک همه مردم ما خاصاً سیاست مداران، رهبران دولتی و احزاب سیاسی از منافع ملی معین گردد و منافع ملی ما تعریف مشخص یابد، راه سالم دولت – ملت با اقتدار از طریق اعتماد همگانی و سرتاسری در کران تا کران کشور تأمین گردد، دیگر تابو ها و تأثیرات آن از سیاست های رسمی کشور کاملاً زدوده شود، نباید به این تابو های ذهنی گرانه چون خط دیورند و تابو های همسان اجازه داد که همه کشور به پایش قربانی شود ولی هنوز هم شکمش از خون افغان سیراب نگردد، دیگر ما نباید هنوز هم قربانی مرز بندی های بازی بزرگ امپراطوری های روس و انگلیس قرن نهم باشیم، هکذا امروز اتحاد شوروی من حیث حافظ و حمایت کننده (جنبش های رهایی بخش ملی) هم وجود ندارد و میراث دارش جمهوری فدراتیف روسیه بنا بر استراتژی های سیاسی و دکترین نظامی اش در مناسبات بین الدول دیگر این وظیفه را عهده دار نیست، بناءً تا کی این زخم خونین را تخریش کرده و بهترین فرصت ها را از دست داده و سرنگونی خویش را مشاهده کنیم.

اگر حکومت افغانستان با درایت سیاسی و مدیریتی بتواند در قدم نخست جامعه بین المللی، شورای امنیت سازمان ملل متحد و سازمانهای با اعتبار جهانی را به این باور برساند که تشکل، تعلیم، تربیه، تجهیز، پناه دادن و کسب طالبان، القاعده و داعش در قلمرو پاکستان نه تنها امنیت را در افغانستان تهدید میکند بلکه امنیت منطقی و جهانی را تهدید کرده و به مخاطره انداخته است و با افزایش نگرانی های کشور های آسیای میانه، ایران، چین و جمهوری فدراتیف روسیه صلح و امنیت در منطقه تخریب شده و این امر بهانه ای بدست این کشور ها میدهد غرض مداخلات آشکار و پنهان شان در امور کشور ما که این امر صلح جهانی را به مخاطره می اندازد، و در گامهای بعدی با همان درایت در پرتو منافع ملی بتواند مسله سرحدات را با پاکستان همانطوریکه در بالا اشاره کردم این بهانه را از پاکستان سلب کند و روابط حسنه حسن همجواری را جایگزین آن گردانند، هر دو کشور به این باور برسند که دشمنی و رویارویی برای هر دو کشور خطرات تلخی را برای مردمان شان میراث گذاشته که با تفاهم و روابط حسنه و برادرانه میتوان آنرا دگرگون کرد در این صورت دیگر دلیلی برای تجاوز و مداخله برای پاکستان باقی نمی ماند همچنان هر دو کشور با ضمانت بین المللی متعهد گردند که فعالیت مخالفین مسلح و خشونت افروز یکدیگر را در قلمرو شان اجازه ندهند و متعهد گردند که در قلمرو شان هیچنوع فعالیت تخریبکارانه علیه یکدیگر را اجازه ندهند. در عوض با مدیریت سالم، منطقی و با درایت روابط با همسایگان منجمله پاکستان در پرتو منافع ملی میتوانیم راه ترانزیتی به بحر را هم برای رشد اقتصاد کشور ضمانت کنیم.

برای ایجاد دولتی که بتواند این پرابلم های عدیده را که در این نوشتار از آن ذکر بعمل آوردیم مهار کرده و بحرانی بزرگی را که کلید حل آن هم اکنون در دستان پاکستان و مخصوصاً سازمان استخبارات نظامی آن میباشد بصورت موفقیت آمیز مدیریت کند لازم است تا از طریق تیم های متخصص و مدبر اداره چی، جامعه شناس، سیاستمدار، حقوق دان، کارآگاهان نظامی – امنیتی - دفاعی – کشفی و مجاری دیپلوماتیک تمام تدابیر و امکانات را بخرچ داده تا این دولت مقتدر بتواند با تدبیر کلید این بحران را بدست خود گیرد، اگر دست بیگانه و عمال داخلی اش از گوشه و کنار کشور و اهرم های اقتصادی کوتاه گردد به یقین به همان تناسب اقتدار دولت در محلات تأمین میگردد، نباید دولت به خلأ قدرت در محلات تن دهد باید جاییکه از وجود دزدان، رهنان، طالبان، داعشیان و قاچاقچیان تخلیه و پاکسازی میگردد سریعاً نیرو های دولتی و ارگانهای اداره دولت جابجا گردد.



توسعه ارگانهای ادارات پاسخگو و کارآمد دولت در محلات، ارگانهای تعمیم و تأمین دیموکراسی در سرتاسر کشور و بلند بردن نقش و اشتراک فعال مردم محل در این ارگانها کلید حل بسیاری از معضلات و چالشها در راه ملت و منافع ملی میباشد. اشتراک و فزونی نقش مردم در مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت و اداره کشور مشروعیت بیشتر دولت را در میان مردم تضمین میکند همچنان توزیع عادلانه قدرت و ثروت جامعه در میان همه مردم مشروعیت دولت را صحت گذاشته، اعتبار دولت را بیشتر ساخته و بحران اعتماد را در جامعه از بین میبرد. ماکس وبر دولت مدرن ملت را متشکل از ارگانهای سیاسی، اداری و امنیتی میدانند که حق استفاده انحصاری از زور مشروع بر مردم را در سرزمین معین دارا میباشد. که با ایجاد ادارات قانون گذاری، تطبیق و تحقق قانون در محلات، برقراری نظم و امنیت در سراسر کشور، اداره قضایی سالم برای حل اختلافات مردم و انسجام امور برای اتحاد همه مردم این دولتها را از دولت های خود کامه و مستبد متمایز میگرداند. باید متذکر شد که در هیچ کشوری در دنیا هویت ملی قبل از تأسیس دولت ملی بوجود نیامده است بنام اکتون دولت مردان افغانستان، جامعه مدنی، سازمانهای سیاسی و اجتماعی، اتحادیه های صنفی، جوانان، زنان، کشاورزان، اهل کسبه و در یک کلام همه مردم افغانستان در گام نخست دست بدست هم بدهند و از یک حکومت مقتدر که توان حکمروایی در سراسر کشور را داشته باشد حمایت کنند، یک حکومت مقتدر میتواند امنیت را در سراسر کشور تأمین کند، در صورت تأمین امنیت در سراسر کشور ما همه به همه آزادی های خویش نایل میگردیم یا در بدترین حالت میتوانیم در یک فضای امن برای رسیدن به همه آزادی ها و اهداف اجتماعی، سیاسی و صنفی خویش از همه شیوه های مبارزه مسالمت آمیز استفاده کرده و خود را به منزل مقصود برسانیم و به این ترتیب چون ملت مترقی و سربلند از هویت بزرگ ملی برخوردار شویم.

در کشوری چون افغانستان که بحران های عمیق اجتماعی را پشت سر گذاشته لازم است تا دولت مداران ما با دقت بیشتر به اشتراک همه مردم در اداره کشور و توزیع عادلانه قدرت و ثروت کشور در میان ملت بصورت یکسان توجه داشته باشند. در غیر آن مثل همیشه دولت ها شکنند و آسیب پذیر بوده و پروسه ملت شدن به درازا کشیده و با عدم اشتراک مردم در ساختار های اداره بی ثباتی، ملوک الطوائف و بی نظمی در کشور حکمفرما بوده و آب به آسیاب دشمن ریخته و کفاره آنرا مردم ما به قیمت جانهایشان میپردازند.

تجربه ما بوضاحت نشان داد که هیچ کشوری در جهان برای ما صلح و آرامش به ارمغان نمی آورد، بر عکس همه برای منافع خود و کشور هایشان تا کنون فقط جنگ، برادر کشی و ویرانی مادی و معنوی را به کشور ما به ارمغان آورده اند، یونانی ها، مغول ها، عرب ها، فارس ها، انگلیس ها، روس ها، پاکستانی ها، امریکایی ها و دیگران همه و همه با ورودشان در کشور ما جنگ را با خود آورده اند همه شان تنها استراتژی های حمله به کشور ما برای دستیابی به منافع خودشان را داشته اند و هیچکدام شان در باره عواقب فاجعه بار این لشکرکشی ها حتی کمترین توجه را نکرده اند که بعد از هر حمله ویرانگر با چند دسته شدن مردم بومی در دفاع و مخالفت با سیطره بیگانه و نبود روحیه ملت واحد و منافع ملی کشور ما از لحاظ ساختار اداره و سرزمین دستخوش بحرانهای عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گردیده است که هر بار اعمار مجدد کشور و ساختار های آن برای مردم ما بسیار گران تر از مخارج و تباهی های جنگ تمام شده است.

در اینجا یک مکث کوتاه از راهبرد قدرت های بزرگ و شرکت های تسلیحاتی در بروز بحرانها و مدیریت این بحرانها هم خالی از مفاد نخواهد بود.

این کاملاً واضح است که بحرانهای بین المللی و منطقوی عمدتاً بوسیله قدرت های بزرگ البته در زمان جنگ سرد بیشتر بوسیله ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی و بعد از آن بیشتر در تحت استراتژی های ایالات متحده امریکا و همکاری و همگرایی اتحادیه اروپا، روسیه بوسیله کشور های زیر حوزه نفوذشان ایجاد میگردند و حق مدیریت این بحرانها را هم تقریباً همیشه برای خودشان محفوظ نگه میدارند. معمولاً بحرانها بوسیله نفوذی های این قدرتها از طریق کودتا های نظامی، تظاهرات و آشوب های خونین خیابانی، به قول این قدرتها "نا فرمانی ها"، تهیه اسناد جعلی از خطرات احتمالی منطقوی و بین المللی

و جابجایی مهره های کلیدی در دولت ها که منجر به مشاجرات، اختلافات و زد و خورد ها میان رهبران گردیده و هر کدام برای تقویت موضع شان در زیر شعار های دروغین و اغواگرانه از میان مردم شان سرباز گیری کرده و و دامنه آشوب ها را تا خارج از مرز هایشان توسعه میبخشند و درست همینجاست که بنابر خود فروختگی، کوتاه نظری و درک نا کامل از اوضاع ملی و بین المللی و پیامد های مداخله خارجی، زمینه مداخله خارجی برای کشور شان را فراهم میگردانند که کنترل اوضاع از دست شان خارج شده و مدیریت بحران بدست آنها می افتد که روی این بحران سرمایه گذاری کرده بودند. اما آنچه برای کشور شامل حوزه بحران در بعد داخلی بسیار از اهمیت فراوان برخوردار است همانا **عکس العمل** اداره این کشور ها در قبال این بحران ها و دیدگاه هایشان برای برون رفت از این بحران میباشد اگر در افغانستان نه حکومت با طالب و نه سایر نیرو های سیاسی و شبه نظامی در میان خود و با دولت کنار نمی آیند، اگر در عراق حکومت با مخالفین سنی و شیعه و کرد ها با همه توافق ندارند، اگر در سوریه حکومت با مخالفین سنی و سیاسی و کرد ها و همه در میان هم توافق نمی کنند و اگر اسرائیل با فلسطینی ها به موافقه میرسند، اگر در یمن حوثی ها با سایر هموطنان خودشان توافق ندارند، اگر در لیبیا همه مخالفین سرباز اجیر کرده اند و کشور شان را گرفتار آشوب بزرگ کرده اند و اگر عربستان سعودی با ایران بر سر یک اجماع منطقی توافق نمیکند و در هر کجایی دیگر این کره خاکی که نزاع و کشمکش جریان دارد معلومدار است که نظامهای این کشور ها نه بر پایه دولت - ملت استوار بوده بلکه بر پایه همین کشمکش ها و نزاع های ذات البینی در جدال دایمی بسر میبرند و بدین ترتیب فضای نظامی - امنیتی حاکم بوده همکاری و همگرایی در میان نخبگان و مردم مفقود میباشد که بدین ترتیب فرصت بسیار ارزشمند برای شرکت های تسلیحاتی ایجاد شده و باعث حضور قدرت های بزرگ برای رقابت با همدیگر بر سر توسعه جایگاه و نفوذ میگردد که کفاره مادی و معنوی همه این شاخ و شانه کشیدن ها و رقابت های این قدرت های بزرگ را مردمان مسکون حوزه بحران میپردازند. چون مدیریت این بحران و کلید حل مسایل مورد مناقشه و خود مهره های نفوذی بدست قدرت های بزرگ بیرونی میباشد بناء مسایل آنقدر بغرنج، پیچیده و ذوجوانب میگردد که راه حل آن غیر ممکن به نظر میرسد و در حقیقت همین است خواست اصلی بازیگران بازی بزرگ در حوزه های منافع حیاتی یا ستراتیژیک شان.

به همین لحاظ تاکیدات مکرر من روی توافق ملی، اتحاد همه مردم، اشتراک همگانی بر پایه منافع ملی برای حمایت قاطع از حکومت میباشد، بایست تمام هویت های پراکنده قومی و قبیله ای و مذهبی زیر نام بزرگ هویت ملی افغان تمرکز و تجمع کرده و این سلاح مخرب که قدرت تخریب آن بزرگتر از بم هستوی میباشد از دست دشمن بگیرند تا یک حکومت مقتدر که توانایی اداره کل کشور و تأمین امنیت سراسری را پیدا کند و از طرف دیگر در معاملات بین المللی با مشروعیت بیشتر از موضع همه ملت توان چانه زنی را با قدرت های بزرگ و کشور های نیدخل پیدا کند و مردم بتوانند در فضای امن خواسته هایشان را مطرح کنند و حکومت توانمندی اجرا و برآورده ساختن این خواسته ها را داشته باشد در غیر آن این به هیچوجه منصفانه نخواهد بود تا از کسی چیزی بخواهی که مطمئناً توان پرداخت آنرا نداشته باشد و در سطح منطقه و جهان کشور هایی مختلف دنیا و همسایگان که گروه های از مردم ما را در زیر نام قوم، مذهب، اندیشه، منافع اقتصادی و سایر اختلافات در زیر سیطره خود دارند زیر نام نماینده این گروه ها کلید حل مسله را محکم بدست خویش نگهداشته و مانند یک پدیده منفعت بار ستراتیژیک از آن بهره میبرند و حکومت افغانستان در وجود زور گویان محلی و ساحات تحت نفوذ طالبان و داعشیان در مسایل ملی و بین المللی از موضع ضعیف و مشروعیت کمتر برخوردار میباشد و همین مسله باعث میگردد تا کشور های جهان در برخورد سیاسی، اقتصادی و نظامی در قبال افغانستان محتاطانه برخورد کرده و در بسا موارد از طریق انجوا ها با زور گویان محلی و قوماندانان رابطه های تأمین کرده اند.

مسئله با اهمیت دیگر برای کشور ما همانا دوران پسا داعش در عراق، سوریه و لیبیا میباشد، از قراین اخبار و تحلیل اوضاع کشور بر می آید که فعل و انفعالات و جابجایی ها زیر نام دولت خراسان داعش که بر اساس اسناد منتشر شده داعشیان خراسان آنها شامل مناطق افغانستان و پاکستان هند و گوشه هایی از چین میباشد طی سالهای ۲۰۱۴ تا کنون در افغانستان این را بوضاحت

میرساند که پروژه بعدی گرداننده گان داعش بعد از عراق، سوریه و لیبیا احتمالاً افغانستان خواهد بود، به قول محترم حنیف اتمر مشاور امنیت ملی رییس جمهور افغانستان در مجلس سنای افغانستان مورخ اکتوبر سال ۲۰۱۵ که نیرو های داعش از میان طالبان مخصوصاً طالبان پاکستانی سرباز گیری کرده و در حال گسترش به سمت کشور های آسیای مرکزی میباشند و همچنان عرض تأمین مالی گروپ هایش در صدد دسترسی به بازار مواد مخدر میباشند. گرچه عده از صاحب نظران به این عقیده اند که طالبان به هیچوجه حاضر به دادن مواضع خویش به داعشیان نخواهند بود مگر انکشاف اوضاع کاملاً عکس موضوع را به اثبات میرساند، هم اکنون در ولایات شرقی افغانستان خاصاً ولایت ننگرهار و کنر قسمت اعظم مواضع قبلی طالبان در دسترس داعشیان میباشد و بسا فعالیت های تخریبی، دهشت افگنی و عملیات های انتحاری را بین سالهای ۲۰۱۵ تا کنون را در شهر کابل و ولایات افغانستان این گروپ به عهده گرفته است. از آنجاییکه تهداب ساختاری گروپ های داعش در پاکستان و افغانستان به قول اخبار خاور میانه مورخ ۱۴ جنوری ۲۰۱۵ از نیرو های طالب و رهبران آنها که در سالهای اخیر شدید ترین حملات تروریستی را علیه شیعیان پاکستان در ایالت های خیبر پشتونخواه و بلوچستان راه اندازی کرده بودند متشکل بوده این را میرساند که از یکطرف فعالیت های تروریستی و دهشت افگنانه سالهای اخیر در مساجد و تکایای شیعیان در شهر کابل و ولایات افغانستان کار همین گروپ های داعشی میباشد و از طرف دیگر خطراتی را که این گروپ ها برای کشور های همسایه افغانستان چون ایران، ازبکستان، ترکمنستان و تاجکستان میتواند در آینده ایجاد کند این کشور ها را به فعالیت های تدافعی و پیشگیرانه در ولایات سرحدی ما مجبور ساخته و بنا بر همسایگی و روابط عنعنوی شان با فدراتیف روسیه این کشور را در مسایل افغانستان فعال ساخته و یکبار دیگر بازی بزرگ در منطقه ما و خاصاً افغانستان به جولان خواهد آمد که برای کشور ما با این وضعیت شکنند و نا هنجاری که دارد بسیار گران تمام خواهد شد. اگر مردم ما، سیاستمداران، سیاست گزاران، حکومتیان، قوای مسلح کشور اعم از ارتش، پولیس و ارگانهای امنیتی و عدلی با روحیه عالی و وطندوستی زیر شعار بزرگ منافع ملی دست بدست هم ندهند و جلو این دسایس بزرگ را نگیرند خطرات بزرگی ویرانگر و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور ما را تهدید میکنند. عده از تحلیل گران به این باور اند که اگر قدرت های بزرگ تصمیمی اتخاذ کنند به هر نحوی و شیوه ای که باشد آنرا عملی میکنند. اما به باور من هر قدرتی در جهان محدودیت ها و مشکلات خویش را دارند و همه به این باور اند که هیچ مشکلی در جهان بوسیله قدرت نظامی و جنگ قابل حل نیست. جنگها بر عکس بی ثباتی ها را بیشتر ساخته و باعث بروز مشکلات عدیده جدید شده اند که این بی ثباتی های منطوقی بی ثباتی های بین المللی را باعث گشته است. بناءً اگر مردم ما و حکومت ما بادرک کامل از منافع ملی گام بردارند یعنی مردم با درک از منافع علیای کشور کمر حکومت خویش را ببندند و حکومت هم با این درک بمفهوم واقعی آن در عرصه ملی و بین المللی گام بردارد، دستگاه دیپلوماسی کشور ما با این درک عالی بسیار به خوبی طرفدارانی بیشماری در عرصه بین المللی برایش دست و پا خواهد کرد تا کشور ما را در قبال این مصیبت ویا سایر تهدیدات یاری رسانده و همکار باشند. درک منافع ملی و تعریف مشخص از منافع ملی به همه مصیبت های ما نقطه پایان میگذارد.

بسیاری از جامعه شناسان افغان ویا خارجی برای برائت طرف های درگیر مسایل افغانستان بیشتر معلول ها را بجای علل به مردم ارائه میکنند و تفسیر های ناجور از وضع کشور ما ارائه میکنند. در بیشترین تحلیل ها در عوض ذکر ملت افغان پیوسته از نام اقوام و در صد های خود ساخته ای شان هم مردم، هم سیاسیون و هم حکومتیان را سر درگم ساخته و همه تنها به این می اندیشند که علل همه در خارج از مرز های افغانستان نهفته است در حالیکه علل در داخل مرز های کشور ما و در خود ما نهفته است. ما خود نگری نداریم، هیچکدام ما نه تنها مسئولیت ملی خویش را درک نمیکنیم بلکه به کمبودی ها، اشتباهات و گناهان خویش معترف نبوده برای هریک از ناتوانی و اشتباهات خویش ملامت جستجو میکنیم و همه کسر و قصور ها را به گردن حکومت می اندازیم و حکومت هم با نهایت بی مسئولیتی همه این تقصیرات را به گردن خارج و پلان های خارجی ها می افگند و بدین ترتیب فرهنگ منحط بی مسئولیتی روز تا روز وسیع تر شده تا اینکه حالا دیگر تروریستان بین المللی و قاتلین معلوم الحال مردم هم در تحت شعاع همین فرهنگ منحط دعوی رهبری و اداره کشور را دارند و عده هم رهبری میکنند. در

حالی‌که همه مسایل بر میگردد به مردم خود ما، خانه ما را توسط خود ما خراب میکنند، ما افغانان هستیم که بالای ما نام های مجاهد، ملحد، طالب و غیره را گذاشته و وسیله کشتار و ویرانی را بدست ما داده و ما را به کشتار و ویرانی در میان خود ما مشغول ساخته اند و خودشان به فکر آرام در غارت کشور ما و حصول اهداف شان در کشور ما و منطقه مصروف اند.

اگر مردم زیر نام بزرگ هویت ملی درک منطقی از منافع ملی داشته باشند و حکومت شان را در برابر هر نوع تجاوز خارجی حمایت کنند و خود فریب بیگانه را نخورند و حکومت هم با دستگاه طویل و عریض خویش و بادرک عمیق از منافع علیای ملی روابط خویش را با همسایگان بهبود بخشیده ثبات، صلح و آرامش در کشور را تأمین کرده و به این ترتیب پاکستان و ایران را به حیث همسایه های ما این باور برسازند که افغانستان و مردم آن نه تنها هیچ تهدیدی علیه آنکشور ها نبوده بلکه در یک نظام امن منطقی با در نظر داشت منافع ملی منافع ستراتیژیک و کوتاه مدت آنها را هم تأمین میکند. قناعت دادن ستراتیژیست های کشور های همسایه، ایجاد یک اجماع منطقی و حمایت بین المللی برای ثبات منطقه و افغانستان کار یک حکومت متخصص ملی با دستگاه دیپلماتیک که اولاً خود مجهز با فهم منافع ملی آراسته باشد و راه های برون رفت هر بحران را با در نظر داشت منافع ملی افغانستان و کشور های همسایه و منطقه ارائه داده بتواند میباشد. این کار شدنی است تجارب تاریخی و بحرانات معاصر در جهان نمونه های فراوان ارائه میکند که تنها ملت هایی توانسته اند از این بحران ها سرفراز و موفق بدر آیند که درک سالم از منافع ملی شان داشته و بر پایه منافع ملی بدور حکومت مقتدر وحدت ملی تجمع کرده و نظام پسا بحران را عالمانه اداره و رهبری کرده اند و بر عکس هستند همین اکنون مثال های فراوان از کشور های چون عراق، لیبیا، سوریه، یمن، سومالی، ایتوپیا، سودان، کامرون، گینی، نایجریا، کینیا، اریتریا، جیبوتی، چاد و سایر کشور ها که در آنجا مردم شان درکی از منافع ملی نداشته و پایبند به یک هویت ملی و دیدگاه وطن شمول نبوده اند در نتیجه جنگها به بحرانات عمیق تر و عمیق تر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی دچار شده اند که هر کدام تا حال صدمات خونباری را بر مردم شان همراه با تجزیه های متواتر بر کشور شان تحمیل کرده اند.

بناء این کوتاهی از ماست که مردم ما بنابر عدم درک از منافع ملی غلامی بیگانه را ترجیح داده علیه وطن خود قرار میگیرند و حکومت ها و حکومت داران ما همچنان بنابر نداشتن فهم از منافع ملی تنها جیب خود را اداره و حکومت میکنند و توان مدیریت بحران و اداره کشور را ندارند.

مشکلات، کمبودی ها و ناتوانی های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و مدیریتی عدیده ای در کشور ما وجود دارد و تنها وقتی ما برای رفع این مشکلات و کمبودی ها چاره جویی کرده میتوانیم که در گام نخست بصورت علمی و جامعه شناسانه این مشکلات را تشخیص و تعریف کرده بتوانیم. معمولاً تفاوت های بین داشته ها - امکانات - ظرفیت ها و نیازمندی ها - خواسته ها - آرزو های مردم بیانگر مشکلات میباشد، مشکل از جایی بروز میکند که خواسته، آرزو و نیازمندی وجود داشته باشد ولی همه این ها برآورده نگردد که البته این مسله در همه امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اداره و رهبری و نظامی یکسان صدق میکند و جامعه را زیانمند میسازد. که موسسات پژوهشی، تحصیلات عالی و ارگانهای ذیربط حکومت بانیست عوامل وجودی این مشکلات را بصورت علمی و جامعه شناسانه تجزیه و تحلیل کرده و بعد از تشخیص تعریف معین برای این مشکل ارائه کرده و در همکاری و همیاری با موسسات مربوط و اداره حکومت روش ها و ظرفیت های رفع این مشکلات را بنمایانند تا از یکطرف مشکل برای مردم شفاف باشد و هم راه های حل و برون رفت آن به مردم واضح بوده تا آنها بدانند که قصور از موجودیت مشکل در کی و از کجا است؟ و قصور ادامه و عدم رفع مشکل در کجاست؟ در گزارشدهی شفاف حکومت طرف اعتماد مردم قرار گرفته و مردم سهم فعال تر در ساختار های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تأمین نظم عامه گرفته و حکومت را در همه عرصه ها همکار میگردند. سرتاسری شدن این پدیده مشروعیت حکومت را افزایش داده و پایه های یک حکومت مقتدر را در محلات و از کران تا کران کشور استحکام میبخشد. در کنار کم آگاهی مردم از منافع ملی و ضعف حکومت در عدم اداره و مدیریت در عرصه ملی و بین المللی هستند چالش های فراوانی دیگری که هر کدام در جای خود تأثیر بسیار ژرف در عقب

مانی جامعه ما داشته که قابل تأمل بیشتر بوده و ایجاب آنرا دارد تا کمی ژرفتر آنرا به بحث بگیریم. موضوع مشارکت همه اقشار و طیف های جامعه به حیث یک کتله واحد ملت افغان در تمام عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تأمین امنیت مهمترین مسئله فرا روی مردم ما میباشد.

پایان بخش هشتم

قسمت سوم



قسمت اول این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۱.pdf)

قسمت دوم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۲.pdf)

قسمت سوم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۳.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۳.pdf)

قسمت چهارم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۴.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۴.pdf)

قسمت پنجم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۵.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۵.pdf)

قسمت ششم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۶.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۶.pdf)

قسمت هفتم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۷.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۷.pdf)

قسمت هشتم (۱) این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۸\\_۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۸_۱.pdf)

قسمت هشتم (۲) این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۸\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۸_۲.pdf)

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

دولت - منافع ملی - دولت در افغانستان (بخش هشتم "۳")

Mirzada\_a\_q\_melat\_manafi\_mili\_daolat\_۸\_۳.pdf